



راهبرد «صبر» در تبلیغ و رسالت حضرت محمد(ص)

پدیدآورده (ها) : صدری فر، نبی الله؛ موسوی فخر، سیدمحمدحسن
علوم قرآن و حدیث :: پژوهش نامه معارف قرآنی :: پاییز 1391، سال سوم- شماره 10
از 35 تا 58
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1032480>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور
تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ: و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. [آری!] آنها همان غافل‌ماندگانند» (اعراف/ ۱۷۹). پس دنیاپرستی و نفس‌پرستی از آفات آزادی عقل و عقل آزاد برای اندیشیدن، تعقل، تفکر و صاحب لب شدن است.

۲. **کبرگرایی:** قال علی (ع) «شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ: یکی از بدترین آفات و آسیب‌های عقل‌ورزی و خردگرایی، «تکبر» است» (غررالحکم، ۱۳۶۸، ح ۵۷۵۲) که هر اندازه انسان گرفتار کبر و غرور شود، به همان اندازه از عقل او کاسته خواهد شد و انسان را در برابر دانش حق، بینش حق، ارزش‌های الهی - انسانی گرفتار موضع‌گیری و مقابله می‌کند و «تکبر» راه انحراف فکری و آنگاه انحراف در عرصه‌ها و بسترهای دیگر را فراهم می‌آورد.

۳. **تعصب کور:** لجاجت و تعصب نیز از آفات اندیشه صحیح خواهد بود، چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «اللَّجَاجُ يُفْسِدُ الرَّأْيَ...» (همان)؛ زیرا انسان در برابر ادله و نشانه‌های حقایق یک موضوع، دچار تعصب‌های کور شده و اصرار و پافشاری بر انکار آنها می‌نماید، چنان‌که کفار، مشرکان و منافقان علی‌رغم علم به مسائل نبوت پیامبر اکرم (ص) و حقایق راه توحید و تکامل و عدالت اجتماعی او به جدال با او برخاسته و موضع انکاری می‌گرفتند که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوهَا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ: و (آنها بقدری لجوج هستند که) اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند، با تو پرخاشگری و جدال کنند» (انعام/ ۲۵).

۴. **شخصیت‌زدگی (دغم بودن نسبت به یک شخصیت):** این نیز آفتی دیگر در تربیت و پرورش عقل و اجتهاد فکری و تولید علم خواهد شد که به تعبیر علی (ع) نظر به «مَنْ قَالَ» انسان را از نقد و تضارب فکری دور می‌نماید و به تعبیر قرآن، حتی به ضلالت فکری و عقیدتی می‌کشاند، چنان‌که می‌فرماید: «أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ: ما رؤسا و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند» (احزاب/ ۶۷). «لذا حضرت امیر (ع) فرمود: به «مَا قَالَ» توجه نمائید نه «مَنْ قَالَ»: «أَنْظُرُوا إِلَيَّ مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ قَالَ» (غررالحکم، ۱۳۶۶، فصل ۳۰، ح ۱۱). اگرچه با توجه به مواضع مختلف این حدیث تفسیرپذیر می‌باشد، به هر حال، تفکر ناب دینی بر «حق‌محوری» تکیه دارد نه «شخصیت‌زدگی»، چنان‌که

آن حضرت (ع) فرمودند: «إِعْرِفَ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ» (نهج البلاغه، ح ۲۵۴) حق شناسی و حق-مداری اصل است نه شخصیت پرستی.

۵. پندارگرایی و گمان پرستی: این عامل نیز از آفات درست اندیشی و اندیشه درست و عمیق است و معارف اسلامی همواره اصحاب علم و فضل را از ظن و گمان پرستی بر حذر داشته و آن را بُتِ تَفَكَّرِ بر می شمارد: «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» و اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین می باشند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند» (انعام/ ۱۱۶).

۶. جهالت و نادانی: نادانی نیز دشمن اندیشه ورزی و تفکر آزاد و خلاق است، علاوه بر اینکه خطرات فکری و فرهنگی فراوانی نیز بر جای می گذارد که حضرت امیر (ع) فرمود: «لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْإِخْتِلَافُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۲: ۱۲۲) و قرآن کریم نیز می فرماید: «وَلَا تُغْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء/ ۳۶). یعنی انسان در جایی که به علم و معرفت نسبت به چیزی نرسیده، نباید دل ببندد و قضاوت نماید، چون انسان در برابر دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها و آنچه در دل دارد، مسئولیت دارد.

۷. تقلید کورکورانه: نیز از جمله آسیب‌های معرفت، ژرف‌نگری، روشن بینی، قضاوت و داوری منطقی و عالمانه، پیشرفت و توسعه عقلانی و آزاداندیشی خواهد بود که عامل عقب ماندگی و سکون و توقف فرد و جامعه خواهد شد و در آموزه‌های قرآنی و حدیثی تقلید جاهلانه سخت نکوهش شده است و از آن بر حذر داشته اند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...» و هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاوید، می گویند: آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است. . .» (مائده/ ۱۰۴). این از آن روی است که انسان‌های مقلد از نظر شخصیتی، وارفته، تهی و دارای بیماری روحی، روانی و ذهنی هستند و قدرت تجزیه و تحلیل، تفکیک نقاط قوت از ضعف، نقص و کمال و حق و باطل برای آنان بسیار مشکل خواهد بود و . . .

۸. هم نشینی با نادانان: از دیگر عوامل بازدارنده اندیشه ورزی و خلاقیت و نوآوری و داوری منطقی خواهد شد که معاشرت با سفیهان، کوتاه نظران، تنگ نظران و سطحی نگران در روح و ذهن انسان اثر منفی گذاشته و انسان را سطحی نگر، سفیه و دارای انجماد فکری می نماید که فرمود: «مَنْ صَحِبَ جَاهِلًا تَنَقَّصُ عَقْلُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۱۶۰). یعنی مخالطه و

همراهی با نادانان از عقل انسان می‌کاهد و به همین دلیل در احادیث، امر به همنشینی و معاشرت با حکیمان، عالمان و اهل بیت بصیرت شده است تا انسان خُلُق و خُوی آنان را پیدا نماید و ملکات فاضله علمی و عملی یا کمال همنشین در او اثر مثبت و پرورنده عقل و طراوت‌دهنده روح باشد و . . .

۹. **آزمندی:** علی (ع) فرمود: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْغُفُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ۳۳۱۴؛ ح ۱۱۲۲۵). آزمندی از آفات شناخت و کُشتارگاه خِرَد خواهد بود، چنان‌که فرمود: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ» (نهج البلاغه/ حکمت ۱۸۰). آزمندی انسان را به بند کشیده و برده ابدی خویش می‌سازد؛ یعنی طمع‌ورزی و آزمندی زندان عقل و روح انسان خواهند بود که «الطَّمَعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ: آزمنده، همواره در یوغ خواری است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ۳۳۱۴؛ ح ۱۱۲۱۶)، به تعبیر یکی از نهج البلاغه پژوهان: "چون آزمندی انسان را به سرچشمه می‌برد و باز نمی‌گرداند و وفادار نیست به آنچه تضمین می‌کند و ای بسا نوشنده آب که پیش از سیراب شدن، آب گلوگیرش شود: «إِنَّ الطَّمَعُ مَوْرِدٌ غَيْرُ مَصْدَرٍ، ضَامِنٌ غَيْرُ وَاوِيٍّ وَ رِمَا شَرِيقٌ مَشَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رَيْبِهِ» (بی‌گمان طمع و آزمندی آب‌شخوری است بی‌برون شو و پایندانی است بی‌وفا. . .) و آزمندی عامل زبونی و سقوط انسان. . . «ولا طمع يذله» و با یأس قرین و بلکه ثمره تلخ طمع یأس خواهد بود: «قد يكون اليأس إدراكاً إذا كان الطَّمَعُ هلاكاً» (معادی‌خواه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۸ - ۵۶).

۱۰. **شکم‌بارگی:** از دشمنان اندیشه‌ورزی و معنویت‌خواهی شکم‌بارگی است که در بُعد ایجابی حدیثی از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است؛ به عنوان نمونه؛ قال رسول الله: مَنْ أَجَاعَ بَطْنَهُ عَظَمَتْ فِكْرُهُ وَ فَطِنَ قَلْبُهُ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۱ق.، ج ۵: ۱۵۴). گرسنه نگه داشتن شکم به سبب رشد فکر و زیرکی قلب است و حضرت امام علی (ع) در بُعد سلبی می‌فرماید: «إِذَا امْتَلَأَتِ الْمَعْدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ: آنگاه که معده پُر شد، فکر می‌خوابد» (همان، ۱۳۷۲: ۱۵۱).؛ یعنی پُرخوری و شکم‌بارگی عامل کدورت فکر، تیرگی دل، بلادت و کودنی ذهن و . . . خواهد شد. به بیان دیگر، به تدریج عقل و دل را به اسارت خویش درمی‌آورد و راه‌هایی از آن همانا کم خوردن، متعادل بودن در خوردن و رعایت بهداشت روان و عقل از این ناحیه می‌باشد که مؤمن بیدار در غذا خوردن نیز مراقبت دارد، هم از نظر کمی و هم از حیث کیفی که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَلَّ أَكَلُهُ، صَفِيَ فِكْرُهُ» (غررالحکم، ج ۲، ص ۲۴۸).

۱۱. **آرزوی دراز یا طول آمل:** از موانع پرورش عقل و رشد‌گرایش‌های قلبی و روحی انسان داشتن آرزوهای دراز خواهد بود؛ چه اینکه عامل بازدارنده فکر از فعالیت، پویایی، کارآمدی، نظریه‌پردازی و عامل تاریکی دل و معنویت‌گریزی انسان خواهد شد که علی (ع) می‌فرماید:

«واعلموا أنَّ الأمل يسقي العقلَ و ينسي الذكرَ» (نهج البلاغه/ خ ۸۶). پس، آرزوهای دراز هم عقل را از کارایی ساقط و هم دل را از یاد خدا باز می‌دارد، لذا از موانع آزادی روح و آزادی عقل خواهد بود.

۱۲. لذت‌گرایی: به معنای لذت‌های دنیوی و نفسانی زندان اندیشه و روح آدمی است و بازدارنده انسان به سوی کمال حقیقی خود که امام علی (ع) می‌فرماید: «رأس الآفات الولة باللذات» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۶۴۱۰؛ حدیث ۲۰۵۴۷) که سرآمد آفت‌ها، شیفتگی به لذت‌هاست و در برابر آن علی (ع) می‌فرماید: «من كرمت عليه نفسه لم يُهنها بالمعصية: هر کس که برای نفس (شخصیت) خود احترام قائل باشد. آن را با معصیت خوار نمی‌گرداند» (همان: ح ۲۰۵۴۰) و انسان صاحب کرامت نفس لذت‌های زودگذر دنیایی را بی‌ارزش دانسته، در دام چنین لذت‌های فناپذیر، حقیر و متغیّر قرار نمی‌گیرد و عقل و روح خویش را از زندان «لذت‌پرستی» رهانیده، دنبال لذت‌های پایدار و معنوی، اعم از لذت عقلی، روحانی و علمی و عملی صالح و حیات طیبه می‌رود و ...

نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث این جستار، حاصل شد که در منطق قرآن آزادی درونی با آزادی برونی در ارتباط مستقیم است و انسان تا آزاده نشود، طعم آزادی را نخواهد چشید و تحقق واقعی آزادی اجتماعی به تحقق آزادی معنوی در آدمیان است و انبیاء الهی (ع) به طور عموم و پیامبر اعظم (ص) به صورت اخص آمده‌اند تا در سایه تعلیم کتاب و حکمت، انسان‌ها را به توحید وجودی در درون و برون رسانده و عدالت فکری، اخلاقی را در نهاد و نهان انسان‌ها نهادینه نمایند تا آزادی و عدالت اجتماعی تحقق و عینیت یابد.

منطق قرآن بر عدم تفکیک آزادی بیرونی از آزادی درونی استوار است و آیات فراوانی بر این معنا و حقیقت شاهد است که به برخی از آنها توأم با روایاتی که ناظر به تفسیر مصداقی و تعبیر معرفتی - معنوی معارف برگرفته از وحی هستند نیز استناد شد. آری! راز آزادی روحی و عقلانی و آزادی معنوی در خودآگاهی، خودیابی، خودنقدی یا معرفت نفس، مراقبت نفس و محاسبت نفس نهفته و روح و جانمایه آن تقوای الهی و پارساپیشگی است که علی (ع) می‌فرماید: «فإنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ» (نهج-البلاغه/ ح ۲۲۲؛ نیز، ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۸ - ۱۱۷) که تقوای الهی انسان را از هر بردگی چه بردگی علمی و چه بردگی اخلاقی و درونی آزاد می‌سازد و عامل بازساخت و بازیابی

خود خواهد شد و انسان را قدرت ستیز با هوی و هوس و گریز از آز و آرزوهای دراز و لذت-پرستی‌های مادی می‌دهد.

تقوی عامل احیاء شخصیت و کرامت و عزت نفس و ماندگاری آنها و بی‌گمان ریشه معرفت ناب و حکمت زلال و روح آزاده خواهد بود، لذا زهدورزی بصیرانه، مراقبت در واردات و صادرات خویشتن، کرامت نفس، حکمت‌دوستی، علم‌آموزی، یاد خدا، تفکر در آفاق و انفس و ... عوامل آزادی معنوی و درونی یا آزادی انسان خواهد بود.

قرآن کریم پیام‌آور آزادی معنوی و زمینه‌ساز تحقق آزادی اجتماعی است و آموزه‌های قرآنی علل موجد و جهت‌دهنده و مَبْقِیة آزادی‌های درونی و برونی‌اند. در قرآن تمام آیات مستقیم و غیر مستقیم ناظر به آزادی در همه سطوح و ساحت‌ها می‌باشد. به بیان دیگر، آیات الهی با دلالت‌های بالمطابقه، بالتضمن و بالالتزام بر آزادی‌های معنوی و اجتماعی رهنمون هستند که به برخی از آیات در هر دو بخش آزادی درونی و بیرونی اشاراتی شده است و از احادیث و روایات نیز استعانت و استشهاد گردید تا نشان داده شود اسلام طرفدار آزادی‌های اجتماعی در پیوست با آزادی‌های معنوی است و آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی به صورت سازواره و نظام‌مند در ارتباط با هم معنا و تفسیر می‌شوند و نشانه‌های آن در سیره و منطق عملی معصومین (ع) مشهود و موجود است.

اسلام ناب معنویات و اجتماعیات را با هم و در هم تنیده دیده، نه بدون هم و جزیره‌ای. بنابراین، آزادی بیرونی و اجتماعی منهای آزادی درونی و معنوی به استبداد و دیکتاتوری یا اسارت انسان‌ها تبدیل خواهد شد که شواهد تاریخی و تجربه تلخ واقعی در دوره‌های گوناگون تا کنون وجود دارد. پس نسخه درمان‌کننده اسلام و فرمول و مدل ارائه شده اسلامی در عدم تفکیک آزادی معنوی از آزادی اجتماعی متبلور است و تنها راه، راه انبیاء الهی و تن دادن به مکتب حیات‌بخش اسلام ناب محمدی (ص) است.

پی‌نوشت:

۱- در این زمینه ر.ک؛ انسان/ ۳، بقره/ ۲۵۶، کهف/ ۲۹، بقره/ ۲۸۶، انفال/ ۵۳، یونس/ ۹۹؛ همچنین ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۵؛ همان، ۱۳۵۶، ج ۳: ۱۶۳؛ همان، ۱۳۷۶: ۲۳۴ - ۲۳۳؛ همان، ۱۳۷۰: ۶۳ - ۶۲ و ۹۶ - ۹۳؛ همان، ۱۳۵۴: ۱۲۰ - ۱۱۹؛ علامه طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲: ذیل آیه بقره/ ۲۵۶ و ...

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). انسان از آغاز تا انجام. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۷۹). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه. قم: ناشر اسراء.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۵). تعلیم و تربیت اسلامی. چاپ اول. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شبستری، محمود. (۱۳۶۷). گلشن راز. تهران: کتابخانه طهوری.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۱). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.
- _____ . (۱۳۷۰). ترجمه تفسیر المیزان. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۱ ق.). محجہ البیضاء. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). بحار الأنوار. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۴). سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۵). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۶). امامت و رهبری. انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). الف. پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). ب. پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). ج. سلسله یادداشت‌های استاد مطهری. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). د. سیری در سیره نبوی. ج ۳. انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). ه. مجموعه آثار؛ آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). و. سلسله یادداشت‌های استاد مطهری. ج ۷-۱. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). ز. سیری در سیره نبوی. تهران: انتشارات صدرا.
- معدی خواه، عبدالحمید. (۱۳۷۲). فرهنگ آفتاب. چاپ اول. تهران: نشر ذره.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۴). تفسیر نمونه. چاپ بیست و چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمّدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴). میزان الحکمه. ترجمه حمید رضا شیخی. قم: دار الحدیث.

راهبرد «صبر» در تبلیغ و رسالت حضرت محمد(ص)

نبی‌الله صدری فر*

مرتبی گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور قصر شیرین

سید محمد حسن موسوی فخر**

کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

(تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۲ تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۲۷)

چکیده

«صبر» در قرآن کریم به عنوان راهبرد پیشبرد اهداف انبیا مطرح است. این راهبرد در طول حیات و رسالت حضرت محمد(ص) کارکرد فراوانی داشته است. کفار برای انصراف رسول اکرم(ص) از انجام رسالت خویش، طرح‌های مختلف از جمله تطمیع، اذیت و آزار، تخریب شخصیت، تحریم شنیدن قرآن و محاصره اقتصادی را اجرا کردند، اما آن حضرت (ص) با صبر تامّ محمدی بر تمام این طرح‌ها غلبه نمود. کفار در تخریب شخصیت حضرت از هیچ چیز فروگذار نکردند و اتهامات مختلف مانند سحر و دروغ‌گویی، جنون و شاعری، استهزاء و مقطوع‌النسل بودن را بر حضرت وارد نمودند، اما خداوند متعال در قرآن کریم به آن حضرت دلگرمی داده و سفارش‌هایی از قبیل دوری گزیدن، پاسخ نیکو و پرداختن به حمد و سجده حق تعالی فرموده است. یادآوری می‌شود که تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیلی و توصیفی می‌باشد.

واژگان کلیدی: صبر، رسالت، تبلیغ، طاعت، طراحي، تدابیر.

*. E-mail: sadri_far@yahoo.com

** G-mail: moohamad hasan moosavifakr@gmail.com

مقدمه

هدف از بعثت انبیا هدایت بشر بوده است. آنها برای رسیدن به این هدف برنامه‌هایی را مدّ نظر داشته‌اند. یکی از اموری که انبیا برای رسیدن به مقاصد عالیّه خویش پیش چشم داشتند، صبر می‌باشد. آنها از این خصیصه اخلاقی به نحو احسن بهره جسته تا بتوانند به اهداف بلند خویش، که نجات بشر از گمراهی بوده، دست یابند. این موضوع در آیات مختلف قرآن مشهود است. صبر و هم‌خانواده‌های آن ۱۰۳ مرتبه در قرآن به کار رفته و در میان اخلاقیات مهم‌ترین خُلق شمرده شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۷۹). انبیا همگی از صابران بوده‌اند: «كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ: همه از شکیبایان بودند» (انبیاء/ ۸۵). آنها در راستای اهداف بلند خود از صبر یاری جسته تا جایی که شعار همه انبیا در برابر آزار و اذیت‌های مخالفان و تکذیب‌های اقوام خود این بود: «وَلَنَصْبِرَنَّ عَلٰی مَا آذٰیْتُمْوُنَا وَ عَلٰی اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ: و البته بر آزاری که به ما رساندید، شکیبایی خواهیم کرد و توکل‌کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند» (ابراهیم/ ۱۲). بنابراین، «صبر» یک راهبرد در رسالت انبیا بوده است. این پژوهش به دنبال تحلیل مسأله «صبر» به عنوان یک راهبرد اساسی در رسالت و تبلیغ آنها می‌باشد که به طور خاص به بررسی این راهبرد در تبلیغ و رسالت حضرت محمد(ص) می‌پردازد.

معناشناسی

۱) راهبرد

«راهبرد» در لغت یعنی سیاست‌گذاری (صدری افشار، ۱۳۸۱: ۹۵) و شیوه عمل در موقعیت خاصّ و در اصطلاح به معنای آمادگی و برنامه‌ریزی بلندمدت و گسترده (رابرتسون، ۱۳۷۵: ۱۲۲)، دانش یا فن بهره‌گیری از امکان‌های سیاسی، اقتصادی، روانی و نظامی برای تأمین بیشترین حمایت از سیاست پیش‌بینی شده (صدری افشار، ۱۳۸۱: ۹۵)، برنامه‌ریزی و سیاستی که برای رسیدن به هدفی (انوری، ج ۱: ۱۹۹) طراحی می‌شود.

۲) صبر

«صبر» در لغت به معنای خویش‌تنداری و حبس نفس است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۷۴). صبر ضدّ جزع کردن در برابر سختی و مشکلات است (فراهیدی، ۱۳۸۰: ۱۱۵). معنای

اصطلاحی صبر برگرفته از معنای لغوی آن و عبارت است از استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون. نقطه مقابل آن، جزع و بی‌تابی و از دست‌دادن مقاومت و تسلیم شدن در برابر مشکلات (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۴۱). به گفته علامه طباطبائی، صبر عبارت است از اینکه انسان در قلب خود استقامتی داشته باشد که بتواند کنترل نظام نفس خود را - که استقامت امر حیات انسانی و جلوگیری از اختلال آن بستگی به آن نظام دارد - دست گرفته، دل خود را از تفرقه و نسیان تدبیر و از خبط فکر و فساد رأی جلوگیری کند. پس صابران کسانی هستند که در مصائب استقامت به خرج داده، از پای در نمی‌آیند، هجوم مکاره، پایشان را نمی‌لغزانند، به خلاف غیرصابران که در اولین برخورد با ناملایمات از راه به در می‌روند و آنچنان فرار می‌کنند که پشت سر خود را هم نگاه نمی‌کنند (همان، ج ۱۱: ۱۴۱). در جای دیگر آورده‌اند: کلمه صبر به طور کلی به معنای حبس و نگهداری نفس است در برابر عمل به مقرراتی که عقل و شرع معتبر می‌شمارند و یا ترک چیزهایی که عقل و شرع اقتضاء می‌کنند که نفوس را از ارتکاب آن حبس کرد (همان، ج ۱۳: ۴۱۷). و به حسب اختلاف موارد نام آن فرق می‌کند. اگر خویش‌تنداری در مصیبت باشد، آن را «صبر» می‌گویند. اگر در جنگ باشد، «شجاعت» نامیده می‌شود که ضد آن «جبن» به معنی «ترس» است و اگر خویش‌تنداری در پیش‌آمدها باشد، آن را «سعه صدر» گویند و اگر در امساک از سخن باشد، «کتمان» می‌گویند (نمازی شاهرودی، بی‌تا: ۱۴۵). «صبر» به معنای ذلت و قبول آن نیست، بلکه مقاومت در برابر عوامل شرآفرین، فسادآفرین، انحطاط‌آفرین است (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: ۲۵). در قرآن کریم در مواردی منظور از شرح صدر و استقامت، صبر می‌باشد. صبر در کارهای مختلف باعث نتیجه خاصی می‌شود: «صبر در یاوه‌گویی‌ها، عامل حلم؛ صبر در شهوت، عامل عفت؛ صبر در غضب و غیظ، عامل کظم؛ صبر در گناه، عامل تقوا و ورع؛ صبر در مصیبت، عامل رضا و تسلیم؛ صبر در عبادت، عامل اطاعت؛ صبر در میدان جنگ، عامل پیروزی و صبر بر اخلاق‌های مردم، عامل محبوبیت» (قرآنی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۵).

ج) صبر حضرت محمد(ص)

روایتی از رسول خدا(ص) است که فرمود: «صبر بر سه قسم است: اول، صبر به هنگام مصیبت. دوم، صبر بر طاعت. سوم، صبر از معصیت» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۲۵۱).

(۱) صبر بر مصیبت

مصیبت اصلش در تیر انداختن است، سپس مخصوص سختی و دشواری شده است (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۲۷). آیاتی از قرآن به مسأله صبر بر مصائب پرداخته است. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«وَلْيَلْبُؤُنْكُمْ يَشْيءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ: قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده شکیبایان را؛ * آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم» (بقره/ ۱۵۶ - ۱۵۵).

«الَّذِينَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ: همانها که چون نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان پُر از خوف (پروردگار) می‌گردد؛ و شکیبایان در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد؛ و آنها که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (حج/ ۳۵).

«صابرین کسانی هستند که در برابر مصائبی که دامگیرشان می‌شود، شکیبایی پیش می‌گیرند و ایستادگی می‌کنند؛ چرا که تسلیم فرمان قضا و قدرند و اصلاً هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به قضا و قدر یزدان درباره خویشتن ندارند» (شازلی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۴۲۳).

روایات فراوانی از معصومین(ع) به مسأله صبر بر مصائب اشاره دارد؛ از جمله آنها موارد زیر است:

«امام علی(ع) می‌فرماید: هر کس صبر کند تحمل مصیبت‌ها بر او آسان می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۸۲).

«امام صادق(ع) می‌فرماید: مصیبتی را که در مقابل آن صبر و در برابر صبر پاداش و ثواب مقدر باشد، مصیبت به شمار نیاید، بلکه مصیبت آن است که صاحب آن به علت عدم صبر از پاداش و اجر بی‌بهره باشد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲۲۴).

«رسول خدا (ص) می‌فرماید: کسی که در مصیبت لطمه به صورت زند، گریبان چاک کند و ناله کند از ما نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۹: ۹۳).

صبر حضرت رسول (ص) در مصائب

حضرت محمد(ص) در طول حیات خویش به مصائب سختی گرفتار شدند. در سال دهم بعثت حامی بزرگ خود یعنی حضرت ابوطالب را از دست داد. ابوطالب فردی بود که در تمام سختی‌ها در کنار پیامبر، مدافع پسر یتیم برادر خود بود و یک لحظه او را تنها نگذاشت. هنوز آثار این مصیبت بزرگ از خاطر پیامبر(ص) نرفته بود که همسر عزیز و مدافع بزرگ دیگر پیامبر(ص)، خدیجه (س)، دار فانی را وداع گفت و داغ او را تشدید نمود. خدیجه کسی بود که با ثروت خود، در پیشرفت اسلام پیامبر(ص) را یاری فرمود. این دو مصیبت جانکاه بر پیامبر(ص) بسیار سخت بود (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۷۳). به مصائب دیگری همچون مرگ فرزندان ایشان نیز می‌توان اشاره کرد، پیامبر اسلام در سال‌های متوالی سه پسر به نام‌های «قاسم، طاهر و طیب» و سه دختر به نام‌های «زینب، رقیه و امّ کلثوم» را از دست داد. با تولد پسری دیگر به نام «ابراهیم» تا حدی از اثرات ناگوار مرگ فرزندان کاست، ولی بعد از هجده ماه ابراهیم هم از دنیا رفت و مصیبت پیامبر(ص) فراوان شد. اشک‌های پیامبر جاری گردید و در عین حال که بسیار نالان و گریان بود، و هرگز کاری که خلاف صبر باشد، از او دیده نشد. در مصیبت ابراهیم می‌فرمود: «چشم پدرت در مرگ تو گریان و دل او محزون و اندوهبار است، ولی هرگز سخنی را که موجب خشم خداوند باشد، به زبان جاری نسازم» (سبحانی، ۱۳۸۲: ۴۹۲ - ۴۹۱).

از جمله این مصیبت‌ها روایتی است از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «در نبرد اُحُد هنگامی که رسول خدا (ص) وضع دردناک شهادت حمزه ابن عبدالمطلب را مشاهده کرد که چگونه او را مثله کرده بودند (سینه و پهلوی او را با قساوت تمام دریده و کُبد و قلب او را بیرون کشیده و گوش و بینی او را قطع کرده بودند)، منقلب و ناراحت شده و فرمود: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمَشْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا أَرَى: خدایا ستایش ویژه توست و شکایت هم به سوی توست و در آنچه می‌بینم تو یاور و مددکاری. آنگاه فرمود: لَئِنْ ظَلَمْتَ لَأَمُوتَنَّ وَ لَأَمُوتَنَّ: اگر بر ایشان چیره شوم، آنان را مثله می‌کنم؛ آنان را مثله می‌کنم» (عبّاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۷۴). در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ: و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده است، کیفر دهید و اگر شکیبایی پیشه کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است» (نحل / ۱۲۶).

پس از نزول این آیه، پیامبر (ص) گفت: أَصَبِرُ، أَصَبِرُ: پرودگارا شکیبایی می‌ورزم، شکیبایی می‌ورزم» (عبّاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۷۵). در این رابطه از ابن‌عبّاس نقل شده است که گفت:

«رسول خدا(ص) در روزی که حمزه شهید و مثله شد، فرمود: لَئِنْ ظَفَرْتُ بِقُرَيْشٍ لَأَمْتَلُنَّ بِسَبْعِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ: اگر بر قریش چیره شوم، هفتاد نفرشان را مثله می‌کنم. اینجا بود که خدای متعال آیه یاد شده را نازل کرد و رسول خدا (ص) گفت: پروردگارا! شکیبایی می‌ورزم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۳۵).

پس از فتح مکه، رسول خدا(ص) بر قریش چیره شد و با شرح صدری تام از آنان درگذشت و برزگواری را در حق ایشان تمام کرد. بدین ترتیب، پیامبر اکرم به توفیق الهی با اِعمال شرح صدر در برخوردها و اداره کارها، دریچه قلبها را برای پذیرش دین گشود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا: هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد، * و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند» (نصر / ۲-۱).

۲) صبر بر طاعت

۲-۱) صبر پیامبر بر جهاد

در آیاتی از قرآن مجید به صبر بر جهاد اشاره شده است. برخی از آنها عبارتند از:
 «... ثُمَّ جَاهِدُوا وَصَبِرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنَ الْعَفُورِ رَحِيمٌ: سپس جهاد کردند و در راه خدا استقامت نمودند. پروردگارت بعد از انجام این کارها بخشنده و مهربان است (و آنها را مشمول رحمت خود می‌سازد)» (نحل / ۱۱۰). در تفسیر صافی صبر تفسیر شده است به صبر بر جهاد و آنچه از سختی‌های جهاد به مجاهد فی سبیل الله می‌رسد: «وَ صَبِرُوا عَلَى الْجِهَادِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنَ الْمَشَاقِّ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱۵۹).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید. امید است که رستگار شوید» (آل عمران / ۲۰۰).

صاحب تفسیر کشاف، مصابره را غلبه در صبر گفته و در معنای آیه بالا می‌گوید: ای اهل ایمان! در راه خدا صبر کنید و به دشمنان در صبر بر جهاد غلبه کنید و از آنها صابتر باشید: «اصبروا على الدين و تكاليفه و صابروا أعداء الله في الجهاد، أي غالبوهم في الصبر على شدائد الحرب لا تكونوا أقل صبراً منهم و ثباتاً؛ و المصابرة: باب من الصبر ذكر بعد الصبر على ما يجب الصبر عليه، تخصيماً لشدته و صعوبته» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۶۰).

از سال دوم هجرت تا پایان عمر مبارک پیامبر اسلام(ص) تعداد ۲۷ یا ۲۸ غزوه و ۳۶ یا ۴۸ یا ۶۶ سریه انجام شد (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶). برخی از جنگ‌ها بر پیامبر اسلام بسیار سخت گذشت و تا پای جان استقامت ورزید که به صحنه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

در جنگ اُحد وقتی خبر شهادت پیامبر (ص) در بین سپاه اسلام پیچید، همه سپاه جز افراد اندکی فرار کردند. اینجا بود که پیامبر اسلام مثل کوه مستقیم و استوار ایستاد و از حریم اسلام دفاع نمود. در این جنگ، پیشانی پیامبر مجروح شد و دندان رباعی پیامبر شکست و زخمی بر چهره مبارک رسول خدا وارد شد، به طوری که حلقه‌های کلاه در گونه پیامبر(ص) فرو رفت! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۶۰۹ - ۶۰۶).

در جنگ خندق دشمنان اسلام متحد شده بودند تا اسلام جوان را از پای درآورند و یهودیان و مشرکین دست به دست دادند و به مدینه حمله کردند. حدود یک ماه مدینه در محاصره بود، اما پیامبر با صبر و استقامت خاص خود به حفر خندق پرداختند، از پیروی دشمن جلوگیری کرده و در نهایت با رشادت امیرالمؤمنین علی(ع) مسلمین بر مشرکین پیروز شدند (همان).

جنگ خیبر صحنه‌ای برای نشان دادن انواع صبر پیامبر (ص) است. یهودیانی که در دژ خیبر زندگی می‌کردند، کسانی بودند که مشرکان را بر ضد مسلمانان تشویق می‌کردند. حتی در جنگ به آنها کمک مالی کردند. پیامبر (ص) تصمیم گرفت کانون خطر را برچیند. به همین دلیل به آنها حمله کرد. از آنجا که آنها دارای دژهای محکمی بودند، یک ماه در مقابل لشکر اسلام استقامت ورزیدند، آذوقه مسلمین به پایان رسید و به حدی گرسنگی مسلمین جدی شد که از گوشت حیوان مکروه استفاده می‌کردند، اما دست برنداشتند و استقامت ورزیدند تا اینکه باز هم با رشادت امیرالمؤمنین علی(ع) مسلمین به پیروزی رسیدند. از صحنه‌های مهم جنگ خیبر داستان چوپانی است که گله‌های یهودیان خیبر را می‌چراند، خدمت پیامبر(ص) رسید تا مسلمان شود. بعد از اسلام آوردن گفت: این گله امانت در دست من است و من مسلمان شده‌ام. آنها یهودی و با شما درگیر جنگ هستند. در این اوضاع که مسلمین آذوقه تمام کرده‌اند، چه کنم؟ پیامبر(ع) علی‌رغم اینکه خود و سربازانش گرسنه بودند، فرمود: آنها را به صاحبان‌شان برگردان و نباید در امانت خیانت کنی و بعد از فتح قلعه هم با یهودیان با عاطفه رفتار نمود و اجازه زندگی مجدد آنها با پرداخت جزیه را صادر نمود (سبحانی، ۱۳۸۲: ۳۹۴).

این صبر پیامبر اسلام در جنگ، در سختی و گرسنگی است. در فتح مکه نوعی دیگر از صبر در جنگ را به نمایش گذاشتند. وقتی همه مشرکین مکه تسلیم شدند و در دست پیامبر بودند و با اینکه آنان کسانی بودند که پیامبر را از وطن خود اخراج کرده و شکنجه‌ها نموده بودند و

قصد جان او را داشتند، اما پیامبر (ص) در کمال رحمت، عفو عمومی را اعلام کردند و همه را بخشیدند.

۲-۲) صبر بر فرائض

آیاتی از قرآن مجید به صبر بر انجام فرائض و واجبات الهی اختصاص دارد؛ مانند موارد زیر:

«... فَأَعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا: پس او را بپرست و در پرستش او شکیبا باش. آیا برای او همنامی می‌شناسی؟!» (مریم/ ۶۵).

این آیه خطاب به رسول خداست و او را به صبر و اصطبار در عبادت امر می‌کند. اصطبار به معنی خویشتن را به صبر وادار کردن می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۰۶).

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ: از صبر و نماز یاری جویند (و با استقامت و مهار هوسهای درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرند) و این کار، جز برای خاشعان، گران است» (بقره/ ۴۵).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از شکیبایی و نماز یاری جویند؛ زیرا خدا با شکیبایان است» (بقره/ ۱۵۳).

در برخی از روایات، «صبر» به «روزه» معنا شده است؛ مثلاً در تفسیر عیاشی به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «صبر، روزه است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۳). در تفسیر نور الثقلین به نقل از امام صادق (ص) آمده که می‌فرماید: «هر وقت نازل شد بر کسی بلا و سختی، پس روزه بگیرد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۷۶). اما در تفسیر نمونه آمده است: «برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات دو رکن اساسی لازم است: یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم برونی. در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر صبر و صلوة اشاره شده است. صبر آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است و نماز پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه‌گاه محکم» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۸).

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِعَمِّ عَقْبِي الدَّارُ: درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!» (رعد/ ۲۴).

«تُمْ كَانِ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ: سپس از کسانی باشید که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند» (بلد/ ۱۷).

گفته شده که «صبر» در اینجا اشاره به شکیبایی در اطاعت فرمان او و اهتمام به اوامر اوست (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲۷: ۳۳).

روایات فراوانی به صورت خاص به صبر بر فرائض و واجبات و اطاعت امر پروردگار پرداخته‌اند که برخی از آنها در اینجا ذکر می‌شود:

امام رضا (ع) می‌فرماید: «در روز قیامت منادی فریاد می‌کند: صبرکنندگان! کجائید؟ گروهی برخیزند. سپس فریاد می‌کند: متصبران کجائید؟ گروهی دیگر قیام کنند. عرض کردم: فدایت شوم! صابران کیانند؟ فرمود: آنان که صبر بر ادای واجبات می‌کنند و متصبران کسانی هستند که بر ترک معصیت‌ها صبر می‌کنند» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۷۳۱).

پیامبران الهی در سخت‌ترین حالات از انجام فرائض و واجبات الهی دست برنداشتند. آنجا که وظیفه آنها امر به معروف بود، امر کردند، حالا شخص مورد خطاب آنها گاهی از نزدیکانشان مانند آزر، ابولهب و... بود و گاهی هم پادشاه وقت مثل فرعون بود. آنجا هم که محلّ نهی از منکر بود، نهی کردند و فرائض دیگر مثل نماز و حجّ و روزه و... را به نحو احسن انجام داده و حتی آن قدر در انجام مستحبات تلاش می‌کردند که خود را در این راه به مشقت می‌انداختند و انجام فرائض نیز محتاج صبر است؛ زیرا از علل مهم ترک فرائض از سوی برخی، عدم صبر بر آن می‌باشد.

د) مراحل مختلف طراحی‌های کفّار در انصراف پیامبر از انجام رسالت خویش

پیامبر عظیم‌الشان اسلام از هر راهی برای دعوت مردم به اسلام استفاده نمود و با صبر و دلسوزی تمام در این راه تلاش می‌نمود. دشمنان و کفّار با ترفندهای مختلف درصدد خاموش کردن نور اسلام و هدایت بشریت بودند. آنها برای انجام مقاصد خویش طرح‌های مختلفی را پی‌ریزی نمودند تا بلکه بتوانند حضرت محمد(ص) را از انجام رسالت خویش منصرف نمایند. در ادامه برخی از طراحی‌های آنها در این خصوص ذکر می‌شود.

۱) تطمیع

سران قریش برای سرکوب این نهضت نوپنیا [اسلام] وارد مشورت شدند. نتیجه مشورت آنها این شد که از تطمیع سردمدار آن یعنی پیامبر (ص) شروع کنند و او را با دادن وعده‌های مختلف از دعوت بازدارند. سران قریش دسته‌جمعی نزد ابوطالب آمدند و گفتند که محمد(ص) هر خواسته‌ای دارد، ما برآورده می‌کنیم، اما دست از خدایان ما بردارد. وقتی ابوطالب به پیامبر

گفت، او فرمود: به خدا قسم اگر آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، هرگز از هدف خود دست بر نمی‌دارم و ابوطالب هم وعده یاری پیامبر (ص) را داد (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

۲) آزار و اذیت

وقتی تطمیع پیامبر (ص) به منصب، ثروت، زن و غیره اثری نداشت، قریش مرحله دوم تصمیم خود را که استهزا و آزار و اذیت پیامبر بود، آغاز کرد. اما پیامبر (ص) در همه احوال صبر کرد. بدین ترتیب پیامبر با شرح صدری شگفت در اداره خلق پایداری کرد و همین شرح صدر در دعوت بود که راه خروج انسان‌ها را از ظلمات به سوی نور هموار کرد. سیر دعوت گویای این حقیقت است. با آغاز دعوت علنی، آن حضرت را تحت انواع فشارهای روانی قرار دادند. او را مسخره کردند و آزار دادند. عقبه بن ابی محیط روزی در حال طواف پیامبر (ص) را دید. او را ناسزا گفت و عمامه او را به گردنش پیچید و از مسجد بیرون کشید. گروهی از بنی‌هاشم پیامبر (ص) را از دست او گرفتند. ابولهب و همسرش ام‌جمیل بیشترین آزار را به پیامبر می‌رساندند. آنها از ریختن هر گونه زباله بر سر پیامبر دریغ نداشتند. دشمنان سرسخت پیامبر (ص)، ابولهب، ام‌جمیل، أسود بن عبد یغوث، ولید بن مغیره، عاص بن وائل و ابوجهل بودند. سران قریش کودکان و غلامان خود را برای آزار آن حضرت گسیل می‌داشتند و کار را بدانجا رساندند که شتری را در «حزوره» (بازاری در مکه بود که بعدها جزء مسجد شد) نحر کردند و در حالی که رسول خدا به نماز ایستاده بود، غلامی را فرمان دادند تا شکنجه و سرگین آن را بر سر آن حضرت افکنند. او نیز آن را بر میان دو شانه رسول خدا که در سجده بود، افکند. رسول خدا نزد ابوطالب رفت و آنچه را روی داده بود با وی گفت. ابوطالب در حالی که شمشیری به کمر بسته بود و غلامی همراه داشت، به سراغ آنان رفت و شمشیر خود را کشید و گفت: به خدا سوگند هر کس از شما دم زند، او را می‌زنم. آنگاه به غلامش فرمود تا شکنجه و سرگین را بر روی یکایک آنان بمالد (ر.ک؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۲۵ - ۲۴). تلاش قریش برای از میدان به در کردن پیام‌آور حق، بی نتیجه بود. این سیرت همچنان ادامه داشت تا آنکه پس از رحلت ابوطالب گستاخی قریش در آزار رسول خدا (ص) به نهایت رسید تا آنجا که سفیهی از سفیهان قریش بر سر راه آن حضرت ایستاد و خاک بر سر وی ریخت. رسول خدا (ص) با سر خاک‌آلوده به خانه بازگشت. یکی از دخترانش برخاست و خاک‌ها را از سر پدر پاک کرد، در حالی که

می‌گریست. رسول خدا(ص) او را دلداری داد و فرمود: دخترم! گریه مکن که بی‌تردید خداحافظ پدرت است (ر.ک؛ ابن‌یسار، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۶).

از زهری روایت شده است هنگامی که ابوطالب (ع) وفات نمود، کار بر رسول خدا (ص) بسیار سخت شد. رفت که در طائف اقامت کند، به امید آنکه مردم طائف او را پناه دهند. حضرت سه نفر از آنان را دید که از بزرگان طائف بودند و برادرانی بودند به نام‌های عبد یالیل و مسعود و حبیب فرزندان عمرو. حضرت وضع خود را برای آنان تشریح فرمود. یکی از آنان گفت: من پرده‌خانه کعبه را دزدیده باشم، اگر تو از طرف خدا رسالتی داشته باشی! دیگری گفت: مگر خداوند عاجز بوده است کسی غیر از تو را به رسالت فرستد. سوّمی گفت: به خدا سوگند، پس از این جلسه دیگر هیچگاه با تو سخن نخواهم گفت. اگر تو، همان‌گونه که می‌گویی، پیامبر هستی، از آن مهم‌تر می‌باشی که سخت رد شود و اگر به خدا نسبت دروغ می‌دهی، شایسته نیست که من بعد از این با تو سخن بگویم. حضرت را مسخره کردند و در میان قوم خود گفتگوهایی که با حضرت نموده بودند، افشاء ساختند و سرِ راه حضرتش در دو صف کمین کردند و به هنگامی که رسول خدا (ص) از میان دو صف آنان رد می‌شدند، حضرتش را مورد حمله قرار دادند و با سنگ به پاهای حضرت می‌زدند، به طوری که پاهای حضرت خون‌آلود شد، اما حضرت از میان آنان نجات یافت، در حالی که خون از پاهایش می‌ریخت و با همین حالت خسته و ناراحت وارد باغی از باغ‌های آنان شده، زیر سایه یکی از درختان خرما نشست (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۴۰).

۳) تخریب شخصیت پیامبر(ص)

وقتی آزار و اذیت هم محمد(ص) را از راه خود منصرف نکرد، مرحله بعدی عملیات را که تخریب شخصیت پیامبر بود، آغاز کردند. تبلیغات علیه پیامبر(ص) آغاز گردید تا شخصیت ایشان را تخریب کنند و مردم به او اعتمادی نداشته باشند. او را «جادوگر»، «مجنون»، «ساحر» و «شاعر» معرفی کردند. برخی از شیوه‌های تخریب شخصیت آنان عبارتند از:

۳-۱) شیوه‌های کفار در تخریب شخصیت پیامبر(ص)

تاریخ اسلام بیانگر آن است که زشت‌ترین نوع برخورد از جانب مشرکان و سران قریش با پیامبر اسلام (ص) صورت گرفت و شخصیت بی‌نظیرش آماج تیرهای تهمت و دشنه‌های دشنام کوردلان واقع گردید. اما پاسخ حضرت پیوسته همراه با کرامت نفس و برخاسته از مجد و

بزرگ‌منشی ویژه او بود و در مقابل همه آنها صبر پیشه کرد. این فضیلتی است که خداوند به سبب آن بر پیامبر منت گذاشته است، چنانکه می‌فرماید: «أَلَمْ نُشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ: آیا سینه‌ات را برایت نگشادیم؟» (انشراح / ۱).

نگاهی به مناظره و گفت‌وگوها و حوادث پیش آمده میان پیامبر و مخالفان بویژه جریان مباحله و گفت‌وگو با یهود و نصارا حاکی از این معنی است (ر.ک؛ عباسی‌مقدم، ۱۳۷۶: ۱۳۱). مخالفت مشرکین با پیامبر(ص) مراتب مختلفی داشت؛ ابتدا این مخالفت به صورت ملایم بود، ولی هر اندازه پافشاری و استقامت پیامبر(ص) بیشتر می‌شد و بر تعداد مسلمانان افزوده می‌گشت، مخالفت مشرکین زیادتر می‌شد. مبارزه قریش با پیامبر از استهزا شروع شد. البته این امر اختصاص به پیامبر اسلام(ص) ندارد؛ زیرا تمامی پیامبران الهی در مرحله اول با استهزای دشمنان خدا روبرو می‌شدند. استهزا حربه‌ای بسیار قوی بود (صفائی‌حائری، ۱۳۸۱: ۱۷). در قرآن کریم به برخی از این تهمت‌ها اشاره شده است:

الف) اتهام سحر و دروغگویی

اتهام سحر به پیامبر (ص) از جمله اتهامات کفار نسبت به پیامبر بوده که در قرآن بدان اشاره شده است: «قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ: کافران گفتند: این (مرد) قطعاً افسونگری آشکار است» (یونس / ۲)؛ «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ: و از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان بر ایشان آمده، در شگفتند و کافران می‌گویند: این ساحری شیاد است» (ص / ۴).

در متون تاریخی نیز در این خصوص مطالب فراوانی نقل شده است؛ از جمله طارق محاربی می‌گوید: «من در بازار «ذی‌المجاز» بودم. ناگهان جوانی را دیدم که صدا می‌زند: ای مردم! بگوئید «لا اله الا الله» تا رستگار شوید. . . مردی پشت سر او دیدم که با سنگ به پشت پای او می‌زند، به گونه‌ای که خون از پاهایش جاری بود و فریاد می‌زد: ای مردم، این دروغگو است، او را تصدیق نکنید. من سؤال کردم این جوان کیست؟ گفتند: او محمد است که گمان می‌کند پیامبر می‌باشد و این پیرمرد عمویش ابولهب است که او را دروغگو می‌داند» (جصاص، ۴۰۵ق، ج ۳: ۳۵۲).

ب) اتهام جنون و شاعر بودن

از دیگر اتهاماتی که به رسول خدا (ص) نسبت دادند، اتهام جنون و شاعر بودن است که در قرآن به این اتهامات اشاره شده است: «وَيَقُولُونَ أَأَنَّا لِنَارِكُوا آلَهُنَّ شَاعِرًا مَّجْنُونًا: و می‌گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم» (صافات/ ۳۶)؛ «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ: یا می‌گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می‌بریم و چشم به راه بد زمانه بر اویم» (طور/ ۳۰)؛ «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبَعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا: و ستمکاران گفتند: جز مردی افسون‌شده را دنبال نمی‌کنید» (فرقان/ ۸).

مسئله اتهام جنون در متون تاریخی نیز بدان پرداخته شده است. سران قریش به هر کاری دست می‌زدند تا پیامبر را بشکنند. موسم حج فرا رسید. بزرگان قریش نگران کار پیامبر بودند که چون حاجیان به مکه درآیند، تبلیغات او در ایشان تأثیر کند. از این رو، به نزد ولید بن مغیره مخزومی که مردی سالخورده و شخصیتی بزرگ در میان قریش بود، رفتند تا راهنمایی‌شان کند. ولید گفت: موسم حج است و مردم از اکناف و اطراف به مکه می‌آیند و آوازه محمد نیز در اطراف پیچیده است. پس، درباره او همداستان و یک‌زبان سخن بگویید و چنان نباشد که با اختلاف‌گویی گفتار یکدیگر را تکذیب کنید. گفتند: هر چه بگوییم ما همان را درباره محمد خواهیم گفت. ولید گفت: شما بگویید تا من بشنوم. گفتند: می‌گوییم کاهن است. گفت: نه، به خدا سوگند او کاهن نیست. ما کاهنان را دیده‌ایم. سخنان محمد به زمزمه و اوراد کاهنان شبیه نیست. گفتند: می‌گوییم دیوانه است. گفت: نه، دیوانه هم نیست. ما دیوانگان را دیده‌ایم. حرکات و سخنان محمد به دیوانگان نمی‌ماند. گفتند: می‌گوییم شاعر است. گفت: شاعر هم نیست. ما اقسام شعر را می‌شناسیم و آنچه او می‌گوید، شعر نیست. گفتند: می‌گوییم ساحر است. گفت: ساحر هم نیست. ما ساحران را دیده‌ایم. او کارهای ساحران را ندارد. گفتند: پس چه بگوییم؟ گفت: به خدا سوگند گفتارش را حلاوتی است. اصل و ریشه‌اش محکم و پا بر جا و میوه و ثمره‌اش پاکیزه و نیکوست. هر چه بگویید، مردم می‌فهمند که سخن شما بیهوده و باطل است، ولی از همه بهتر همان است که بگویید ساحر است؛ زیرا سخنانش ساحرانه است که با آن میان پدر و پسر و برادر، زن و شوهر و بستگان و خویشاوندان جدایی می‌افکند. آنان با همین تصمیم پراکنده شدند و بر سر راه حاجیان می‌نشستند و ایشان را از تماس گرفتن با رسول خدا بر حذر می‌داشتند. (ابن‌یسار، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۸۴-۲۸۳). پس خدای متعال درباره ولید بن مغیره آیاتی نازل کرد (مدثر/ ۲۵ - ۱۱).

ج) استهزاء و اتهام مقطوع النسل بودن

یکی دیگر از راهکارهای دشمنان پیامبر، استهزا کردن و اتهام مقطوع النسل بودن آن بزرگوار می‌باشد. در قرآن کریم به این دو نیز اشاره شده است: «وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهْدَا الَّذِي يَبْعَثُ اللَّهُ رَسُولًا: و چون تو را ببینند، جز به ریشخندت نگیرند (که) آیا این همان کسی است که خدا او را به رسالت فرستاده است؟!» (فرقان / ۴۱)؛ «إِنَّ شَأْنِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ: دشمنت خود بی تبار خواهد بود» (کوثر / ۳).

۳-۲) چگونگی پاسخ پیامبر(ص) به اتهامات

پیامبر (ص) در مقابل این همه بی‌مهری‌ها و ناسزاگوئی‌ها و تهمت‌ها، صبر را پیشه خود می‌ساخت و به بهترین وجه پاسخ آنها را می‌داد؛ پاسخی که قوی و مستدل و همراه با ادب و احترام بود:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَدِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ: بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است، جز هشداردهنده‌ای (بیش) نیست» (سبأ / ۴۶).

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ، قُلْ إِنْ رَبِّي يَفْعَلُ بِهِ الْحَقَّ عَلَايِمِ الْغُيُوبِ، قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ، قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ: بگو هر مزدی که از شما خواستم، از آن خودتان، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است. بگو بی‌گمان پروردگارم حقیقت را القا می‌کند؛ (اوست) دانای نهان‌ها. بگو حق آمد و (دیگر) باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد. بگو اگر گمراه شوم، فقط به زیان خود گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم (این از برکت) چیزی است که پروردگارم به سویم وحی می‌کند که اوست شنوای نزدیک» (سبأ / ۵۰ - ۴۷).

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: پس همان گونه که دستور یافته‌ای، ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند) و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست» (هود / ۱۱۲).

پس از ذکر سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین و رمز موفقیت و پیروزی آنها و پس از دلداری و تقویت اراده پیامبران در آیات قبل، از این طریق در این آیه مهم‌ترین دستور را به پیامبر اکرم (ص) می‌دهد و می‌گوید: استقامت کن همان‌گونه که به تو دستور داده شده است، استقامت در راه تبلیغ و ارشاد، استقامت در طریق مبارزه و پیکار کردن، استقامت در انجام وظایف الهی و بیان کردن تعلیمات قرآنی و بدان که این استقامت تنها به خاطر فرمان خدا و آن‌گونه که به تو دستور داده شده است، باید باشد نه به خاطر تظاهر و ریا و کسب عنوان قهرمانی و این دستور تنها مربوط به تو نمی‌باشد، بلکه تمامی کسانی را که از شرک به سوی ایمان بازگشته‌اند و قبول دعوت الله نموده‌اند نیز شامل می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۵۷).

علاّمه طباطبائی(ره) در مورد آیه فوق می‌نگارد: «لحن شدیدی که در آیه است، بر کسی پوشیده نیست که هیچ اثری از آثار رحمت و نشانه لطف و مهر وجود ندارد. قبل از این هم آیتی بود که در آنها داستان مؤاخذه امت‌های گذشته به کیفر اعمال ناپسندشان آمده، با لحنی شدید که دل انسان را تکان می‌داد و خاطر نشان می‌ساخت که خداوند از آدمیان بی‌نیاز است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۶۶). از همین قبیل است آیه‌ی شریفه: «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۚ ذَا لَذْفُنَّاكَ الْوَحْيَ وَضَعَفَ الْمَمَاتِ تُمْ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» و اگر نبود که تو را استوار داشتیم، نزدیک بود که اندکی به آنان گرایش پیدا کنی. آنگاه - در صورت گرایش - تو را دو چندان (عذاب) در این زندگی و دو چندان پس از مرگ می‌چشاندیم و آنگاه برای خویش در برابر ما یآوری نمی‌یافتی» (اسراء/ ۷۵ - ۷۴)؛ «معنای آیه‌ی این می‌شود که اگر ما با عصمت خود تو را پایداری نمی‌دادیم، نزدیک می‌شدی به اینکه به سوی آنان اندکی میل کنی، لیکن ما تو را استوار ساختیم و در نتیجه به آنان کمترین میلی نکردی تا چه رسد به اینکه اجابت‌شان کنی. پس، رسول خدا (ص) ایشان را اجابت نکرد و ذره‌ای میل به ایشان هم ننمود و نه نزدیک بود میل کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۳۸).

گفته شده چون این آیه نازل شد، پیامبر به درگاه خدا عرض کرد: خدایا هرگز به اندازه یک چشم بر هم زدن مرا به حال خود مگذار» (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۵۰۷). ابن‌عبّاس می‌گوید: «هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از این آیه (فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ) بر پیامبر نازل نشد. لذا هنگامی که اصحاب از آن حضرت پرسیدند چرا به زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان گشته، فرمود: سوره هود و واقعه مرا پیر کرد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ۵۲).

سیوطی در الدر المنثور نقل می‌کند: «امام حسن(ع) می‌فرماید: وقتی آیه فوق نازل گردید، حضرت فرمود: دامن به کمر بزنید، دامن به کمر بزنید که وقت کار و تلاش است و از آن به بعد حضرت خندان دیده نشد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۵۱).

۴) تحریم شنیدن قرآن

یکی دیگر از طراح‌های کفار در اینکه سخن حق به گوش مردم نرسد، تحریم از شنیدن قرآن به هر وسیله‌ای است. خداوند در قرآن به این مسأله چنین اشاره می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ: و آنان که کفر ورزیدند، به یکدیگر سفارش می‌کردند که هنگام شنیدن صدای قرآن به آن گوش ندهید و جار و جنجال کنید، به طوری که صدای شما بر صدای قرآن غلبه کند و در نتیجه کسی آن را نشنود» (فصلت/ ۲۶).

۵) محاصره اقتصادی

قریش از هر راهی علیه پیامبر(ص) استفاده کرده بود و نتیجه‌ای نگرفته بود، با عصبانیت تمام طرح «محاصره اقتصادی» را در دستور کار خود قرار داد و اعلام کردند که همه روابط خود را با اقلیت مخالف قطع کنند، خرید و فروش با آنها را تحریم کردند، ارتباط زناشویی را با آنان متوقف کردند تا زندگی بر آنها سخت آید و دست از عقاید خود بردارند. ابوطالب همه را به داخل شعب ابی‌طالب برد. این محاصره سه سال طول کشید. فشار محاصره به حدی بود که گاه در شبانه‌روز سهمیه غذای هر نفر نصف یک خرما بود. اما در سایه استقامت مؤمنین که ناشی از عقاید راسخ آنان به پروردگار بود، این محاصره هم به پایان رسید و باز هم قریش شکست خورد و قادر به تسلیم پیامبر نشدند تا اینکه پیامبر(ص) در ربیع الأول سال چهارده بعثت به مدینه مهاجرت نمود و به سیزده سال آزار و اذیت مردم مکه پایان داد.

صبر در مسائل اقتصادی و سختی‌های زندگی در آیات قرآن آمده است، گر چه بسیاری از آیات صبر و به طور مطلق هستند و شامل همه اقسام صبر می‌شوند، که صبر بر سختی‌های زندگی مثل فقر مالی، تشنگی، گرسنگی، کار و زحمت طاقت فرسا را نیز شامل می‌شود، اما برخی مفسرین در تفسیر برخی آیات، آن‌ها را بر صبر در سختی‌های زندگی تفسیر نموده‌اند.

«وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ: و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند» (انبیاء/ ۸۵).

سید قطب معتقد است: «شکیبایی در برابر شدايد زندگی و تکالیف رسالت مراد است و آنها گوی استقامت و پایمردی به شمار می‌روند» (شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۵۵۶).

«وَوَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا: و به پاس آنکه صبر کردند، وعده نیکی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت» (اعراف/ ۱۳۷).

مرحوم فیض کاشانی می‌نویسد: «بِمَا صَبَرُوا بِسَبَبِ صَبْرِهِمْ عَلَى الشَّدَائِدِ: این لطف پرودگار به بنی‌اسرائیل جهت صبر آن بر شدايد بود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۳۱).

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکیبا باش. این [حاکمی] از عزم [و اراده] تو در [امور است]» (لقمان/ ۱۷).

در تفسیر صافی آمده است که منظور از «صبر» در این آیه، صبر بر شدايد و سختی‌ها می‌باشد (ر.ک؛ همان، ج ۴: ۱۴۵).

در روایات نیز بر صبر بر سختی‌ها تأکید شده است؛ به عنوان نمونه، امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «بهشت با رنج‌ها و صبر پوشیده شده است. پس، هر کس در دنیا بر رنج‌ها صبر پیشه کند، (این پوشش را کنار زده و) به بهشت وارد می‌شود. نیز جهنم با لذت‌ها و شهوت‌ها پوشیده شده است. پس، هر کس هر آنچه نفسش از لذت و شهوات طلبید، برآورده ساخت، به آتش وارد خواهد شد» (کَلینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۰).

پیامبر عظیم‌الشان اسلام نیز زندگی بسیار دشواری داشتند. فقر ابتدایی مسلمین در اوایل اسلام، فشار مشرکین، تحمیل جنگ‌های فراوان و... همه از مصادیق مشکلات پیامبر اسلام بود، اما نمی‌توان یکی از مشکل‌ترین روزهای زندگی پیامبر را روزهای سخت زندگی در شعب اُبی طالب نامید که مدت سه سال هم طول کشید که فشار و سختگیری به حد بسیار زیادی رسیده بود، که گاهی جوانان و مردان در طول شبانه روز با خوردن یک دانه خرما زندگی می‌کردند و گاهی یک دانه خرما را به دو نیم می‌کردند. پیامبر(ص)، ابوطالب و خدیجه، سلام‌الله علیهما، در این مدت محاصره، تمام دارایی خود را از دست دادند (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۴۹). اما در پایان، تمام پیامبران الهی میوه شیرین درخت صبر را چیدند و به جهانیان آموختند که پس از هر سختی، راحتی است.

د) تدابیر مختلف قرآن در مقابل دسیسه‌های کفار

آیا تحمل آن همه سختی و بردباری در برابر آن همه نامردمی جز با صبر و شرح صدر فراوان ممکن بود؟ در واقع، به سبب همین صبر و شرح صدر بود که پیامبر آن همه سختی و نامردمی را با گشاده‌رویی تحمل فرمود و آزارها، فشارها و مصیبت‌ها او را از میدان مبارزه در راه حق و هدایت خلق به در نبرد. راز پیروزی و موفقیت رسول خدا (ص) صبر و استقامتی بود که به سبب شرح صدر از خود بروز داد. امام صادق (ع) به حفص بن غیاث فرمود: «در تمام کارها صبر و شکیبایی داشته باش؛ زیرا خدای عزوجل، محمد(ص) را مبعوث کرد و او را به صبر و مدارا فرمان داد» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۸۸).

خدای متعال به حضرت دستور به صبر فرمودند و در حالت‌های مختلف سفارشات نمودند. در ذیل به برخی از این سفارشها اشاره می‌شود:

۱) دوری گزیدن

در آنجا که کفار با زبان خویش آن حضرت را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، خداوند امر به دوری گزیدن از آنها نموده است و می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَذُرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ اُولِي النَّعْمَةِ: و بر آنچه می‌گویند صبر کن و به وجهی پسندیده از ایشان دوری جوی. تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت را به من واگذار» (مزمّل / ۱۱ - ۱۰).

۲) پاسخ نیکو

خدای متعال در جای دیگر که نیاز به پاسخ بوده، امر به پاسخ فرموده‌است، اما پاسخی نیکو تا به این طریق انسان‌های جاهل هدایت شوند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّاها اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاها اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيْمٍ: همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده تا کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوست مهربان تو گردد، و برخوردار نشوند از این مگر کسانی که شکیبا باشند و کسانی که از ایمان بهره‌ای بزرگ داشته باشند» (فصلت / ۳۵ - ۳۴).